

## خیانت‌های احزاب کمونیستی به فرقه دمکرات آذربایجان

مرتضی حسن پور

بررسی مختصر افراد و احزاب شوونیستی و به اصطلاح انقلابی

و جریان‌های کمونیستی در مقابله با فرقه دمکرات آذربایجان

تاریخ به حق شاهد است که تبریز را در تبریز اعدام و سپس به دار آویخته بودند بلی! نیروهای مورد حمایت ظلم و طاغوت و آمریکا و شوروی سابق در زمان‌های نچندان دور زمان را برای حمله به مجموعه جنبش ملی آذربایجان مناسب دیده اند همه آنها عمدتاً زیر لوی (آزادی) و میهن پرستی جمع شده اند و در میان آنها که امروزه کمتر کسی میتواند نام آنها را زیر سؤال نبرد، مانند طیف بزرگ قدرت پرستان و طرفداران جبهه ملی از مصدق گرفته تا حزب ایران و حزب توده ایران، و خانان مسلم مردم ایران و دشمنان قسم خورده ترک‌های ایران مانند حزب اراده ملی و سید ضیا الدین طباطبایی - قوام السلطنه، وزیر مکار دربار شاه - و گذشته از اینها چاقو کشان حرفه ای تهران لمین ها و گزمه های دربار و شهربانی و افرادی قلم به دست مانند عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات جبهه ای از روزنامه نگاران جیره خوار دربار مجموعه ای فراهم آوردند که آذربایجان را و مخصوصاً تبریز را در تبریز اعدام و سپس به دار بیاویزند. البته نام آنهایی که ذکر شده به یک هزارم هم نمی رسد و اما ممکن است اشخاصی باشد که به نام مصدق و ..... تعصب نشان دهند، ولی با نوشن چند سطر مستند آن تعصب کور هم شاید از بین برود، مرحوم مصدق که آنهمه تحت فشار و ستم رضاشاه واقع شد و از هر شخصیت سیاسی دیگری به مفسد و جنایات رضاخان بیشتر آگاه بود در موقع تحصن نیروهای سیاسی آن زمان به مردم گفت که شاه ایران عادل و رئوف است من نمی خواهم بین شاه و مردم جدایی ببندازم آن هم چنین پادشاهی که نمی خواهد خود را از مردم جدا کند. اینکه مصدق آزادیخواه در سال 1328 و در بحبوحه مبارزات ضد انگلیسی مردم ایران، موجود درنده خونی را که تاج برسر دارد را پادشاه عادل و رئوف می داند از همین اندیشه و باور او مایه می گیرد. او کاری ندارد که همین پادشاه عادل و رئوف 3 سال پیش از آن ملت بزرگ آذربایجان را به خاک و خون کشانده بود که در آن حمام خون 30 هزار بهترین و لایق ترین آنها شهید شده اند و یا بیش از 40 هزار زندانی دارند یا بیش از صد هزار آواره دارد.

عجب! چنین جانور خون خواری را پادشاه رئوف و مهربان دانستن از همان خصلت شوونیستی مایه و نشأت می گیرد چنین خصلت هایی حتی آب و رنگ مذهبی هم گرفته است جعل حدیث پیغمبر اکرم که ..... (لو لا السلطان لا کل الناس بعضهم بعضاً) که در کتابچه و عظ و ختابه دینی مخصوص ارتش شاهنشاهی نوشته شده است که اگر پادشاه نباشد مردم همدیگر را می خورند همه گویای این تفکر شوونیستی او است و باز برگردیم به حزب خائن توده و حزب ایران درست در همان موقع (1325) که آذربایجانی ها مبارزه را به حد اعلا رسانده بودند، حزب توده و حزب ایران از طرفی مکارانه از جنبش حق طلبانه مردم آذربایجان و تشکیل جبهه متولفه احزاب ایران و حزب توده با (قوام السلطنه) و فرستادن چندین وزیر به کابینه قوام مکار که از جمله در روز دهم مرداد ماه 1325 کابینه ائتلافی - قوام - حزب دمکرات - حزب ایران و حزب توده ایران به بازنشست که با شرکت دکتر کشاورز به وزارت فرهنگ - دکتر یزدی به وزارت بهداری - ایرج اسکندری به وزارت پیشه و هنر از حزب توده و الله یار صالح از حزب ایران به وزارت دادگستری از طرف قوام مظفر فیروز به وزارت دارائی - سرلشکر فیروز به وزارت راه - احمدی به عنوان وزیر مشاور به ریاست احمد قوام السلطنه دبیر کل حزب دمکرات که وزارت کشور و وزارت امور خارجه را یدک می کشد تشکیل شده من از مردم آذربایجان و از کلیه وجدان های بیدار می پرسم آیا می شود که هم از آخور خورد هم از توبره؟ این چگونه دوستی است که هم طرفدار حکومت ملی آذربایجان است و هم در کابینه دشمن حکومت ملی وزرایی دارد و آن را تقویت می کند؟ با کمی دقت به این کارنامه حزب توده که کسی در عامل بودن قوام شکی ندارد (عامل انگلیسی) نتیجتاً سران حزب توده و حزب ایران نیز یقیناً وابسته به دربار انگلیس بودند اما از روسیه پول می گرفتند و چنانچه

احسان طبري خودش را در يك گفتگو لو مي دهد و مي گويد كه اجناس راست را در بسته بندي هاي چپ بهتر مي توان فروخت و خودشان نيز عامل راست بودن در لباس چپ!! بگذريم.

توده اي ها و حزب ايران و حزب دمكرات

(قوام السلطنه) در اوج مبارزات ملت آذربايجان و فرقه دمكرات چگونه ائتلافي مي تواند باشد؟ قضاوت با خود خواننده است با همه حمايتي كه از كابينه صدرالاشرف از جانب خوانين بختياري قشقايي ذولفقاري و قوام الملك شيرازي بعمل آمد و عليرغم فعاليت شديد سيد ضياءالدين طباطبائي و حزب فلاتر اراده ملي حكومت صدرالاشرف و حمايت هاي پشت پرده نيروهاي به اصطلاح انقلابي و حتي كشوري مانند شوروي استالين زده با تمام اينها در دوم آبان ماه سال 1324 در پي مبارزات بي امان مردم آذربايجان و فرقه دمكرات آذربايجان كابينه هاي فرمايشي پي در پي سقوط مي كرد. اين فكر از جانب فرقه دمكرات آذربايجان به محافل آزاديخواه و شخصيت هاي ملي ارائه شد كه چرا از مشروطيت ايران درخت آزادي بارور نشده است و چرا هنوز ملت ايران با تمام فداكاري هاي ملت و قهرمانيهاي آذربايجان در حكومت مشروطه گرفتار شديدترين حكومتهاي شوونيستي و راسيستي است؟ در حل اين معما تمامي روشنفكران ايران عاجز مانده بودند كه مرحوم پيشه وري تنوري حكومتهاي ايلاتي و ولايتي را در محافل آزاديخواه مطرح مي كند و در ترويج اين فكر مقاله ها در روزنامه آژير نوشت. اشاعه اين بحثها در محافل آزاديخواه ملي گرايشهاي (بنيايي افكند) و با اين فكر بوي ايجاد حكومتهاي شورايي و ايلاتي و ولايتي بوجود آورد و خود باني شد براي ايجاد جبهه واحد ملي. و بعد از آن تبريز به اين افتخار نائل شد كه براي سيه دلان و افرايي كه شمرده شد به دشمن درجه I تبديل گردد.

تشكيل حكومت ملي آذربايجان به رهبري سيد جعفر پيشه وري آن آزاديخواه دمكرات بزرگ چنان محكم و استوار بود كه در ميان دشمنان آشكار و پنهان نيز اختلاف ايجاد شد. و از طرف اكثريت قابل توجهي مورد استقبال قرار گرفت و بحث هاي سنگيني بين دو جناح (شوونيستي و آزاديخواه ملي) مرتجع و روشنفكران ايجاد كرد. اكثر ارگانهاي سراسر كشور نوشتند كه نهضت آذربايجان اسلحه بزرگ آزاديخواهان ايران و خاورميانه است. كابينه حكومي كه پس از صدرالاشرف بوجود آمده بود نتوانست دوام بياورد و جنبش دمكراتيكي خلق آذربايجان اين كابينه را معلق كرد حتي جبهه متحد ارتجاع و قدرت ايلات جنوب (قشقايي و بختياري) و شمال (ذولفقاري و افشار و ايلات كوچك محال خسمه) نتوانستند جلوي رشد و گسترش جبهه آزادي (حكومت ملي آذربايجان) را بگيرند. سياست توپ و تشر و چماق داري سيد ضياءالدين براي استعمار انگليس نتيجه اي به بار نياورد بنا بر اين سياست خدعه و نيرنگ طرح ريزي شد و اجراي آن به عهده قوام السلطنه و حزب ايران و حزب توده گذاشته شد كه اين سه گروه جبهه ائتلافي تشكيل داده بودند با اينكه قوام از كثيف ترين عناصر سياسي زمان بود و در برنامه سياسي اش از چپاول اموال مردم و عضويت در لژ فرماسونري تا قتل كلنل پسيان (محمد تقوي) و ميرزا كوچك جنگلي ثبت شده بود و از آنجا كه بطور فرمايشي مورد مخالفت جناح راست هيئت حاكمه و دربار پهلوي قرار گرفت و تعهداتي در زمينه تضمين آزادي احزاب و روزنامه ها داد و در روزهاي اول نفت وزير اش سنديكاهاي كارگري كلوپ هاي حزب توده را و منافع شوروي را و ساير شوونيست ها را از حملات دوستان وحشي خود و عناصر سيد ضياءالدين طباطبائي به طور تباني محافظت کرده و توانست پشتيباني احزاب و روزنامه هاي شوونيستي و پان ايرانيستي را جلب نمايد.

سياست خارجي قوام السلطنه برخلاف كابينه هاي گذشته سياست صلح و همزيستي مسالمت آميز با شوروي استاليني و دادن امتيازات نفتي شمال بود و اين خود مسئله فوق العاده و جذاب و جالبي شد تا هم به اصطلاح آزاديخواهان و مخصوصاً حزب خائن توده و بعضي عناصر آزاديخواه متمايل به چپ كه از خشونت دربار پهلوي و سياست پس از جنگ بربريتانيا و آمريكا در مخالفت با شوروي سابق احساس خطر مي كردند به حمايت قوام قيام كنند. برنامه قوام و سياست مكارانه او و صلح و سازش كه با نهضت آذربايجان در پيش گرفت توانست عده اي از آزاديخواهان واقعي را دچار ترديد و توهم كند، قوام چون خود را و حكومت مركزي را در مقابل مبارزات مردم آذربايجان عاجز ديد نهايتاً مجبور به امضاي موافقت نامه آذربايجان شد و روز 21 خرداد سال 1325 يك هيئت ده نفره به رياست منفورترين فرد

زمان خود یعنی مظفر فیروز طی 15 ماده موافقت نامه دولت مرکزی با انجمن ایالتی آذربایجان را امضا کرد. اما مرحوم سید جعفر پیشه وری با آگاهی تمام قوام را مکار دربار خطاب کرد و از حیل‌های قوام غافل‌نماند قوام توانست استالین طمع کار را بفریبد و حمایت شوروی را جلب کند و یک بار دیگر به ریش استالین بخندد، مرحوم پیشه وری در نامه‌ای به استالین گوشزد می‌کند که او (قوام) فریبکار است و سعی کنید دم به تله او ندهید ولی استالین را حرص طمع نفت شمال کور کرده بود و گوش بدهکاری نداشت بعد از اندک زمانی گوشزدهای پیشه وری درست از آب درآمد و استالین فهمید که در مقابل شخصیت رسای پیشه وری و شناخت از مسائل جهانی و داخلی ایران به اشتباه و گناه نابخشودنی مرتکب شد که دشمن مرحوم پیشه وری شود و او را با مرگ اسرارآمیز به دست منفورترین دشمن ملی آذربایجان طرفدار دانشکده‌ها به نام قارنیک ملکیان به شهادت برساند. سرهنگ احمد شفانی در کتاب 37 سال زندگی در اتحاد شوروی می‌نویسد که مرحوم پیشه وری در بیمارستان یه و لاه به من گفت: من 11 سال در زندان رضاخان بودم، قوام السلطنه نتوانست مرا از پای درآورد اما این حضرات (ریویزیونیست‌های شوروی و توده‌ای‌ها در اینجا به نیابت پلیدشان نایل آمدند. آخرین جمله‌ای که بر زبان رانده بود (خانه ات خراب باد قوام السلطنه) دیگر چشم از جهان فروبست اما با شهید شدن پیشه وری کار تمام نمی‌شود و گام به گام راه روشن شدن قضیه ملی و افشا ستم پیشگان شروع می‌شود و باز این مثال یادم می‌افتد که دفتر به پایان رسید حکایت همچنان باقی است و کار قضاوت در دستان پرقدرت تاریخ باقی است و تاریخ نیک و بد را از هم تمیز می‌کند و سپس شسته و رفته به نسل آیندگان تحویل می‌دهند.

از سایت شمس:

## کلیسای ارمنه مروج آپارتاید و تروریسم

علی سلیمانی - مغان

کلیسای موجود ارمنه را از دو بعد تاریخی و سیاسی در جهان میتوان مورد بررسی قرار داد که هر دو جهت آن منتهی به خطوطی می‌شود که لازمه آن تأمل در روندی است که کلیساها همیشه از آن پیروی کرده و در آن سوی گام برداشته‌اند و از دیرباز کلیساها که فرماندهی قوم ارمنه را در دست داشته‌اند نوعی ارتباط آنها را در جهان حفظ نموده و پیش از آنکه به یک تشکیلات دینی شبیه باشند یک خطوط سیاسی را دنبال کرده و میکنند و این خط مشی بنا به ادعای خود ارمنه پیوسته اینگونه بوده و می‌باشد بطوریکه در کتاب تاریخ ارمنستان نوشته هراند پاسدر ماجیان که محمد قاضی آن را ترجمه کرده چنین آمده: کلیسای مستقل تنها موجب ضعفشان نشد بلکه موجب تقویتشان هم شد آن کلیسا به توده ارمنی و به ملیت ایشان هویت بخشیده است چه بدون آن، ارمنیان در شکم بیژانس حل شده بودند (ص 146) در حالیکه آقای هراند پاسدر ماجیان در صفحه قبل کتاب خود موضوع حل شدن کلیسای ارمنه را در بیژانس چنین تحلیل میکند: اگر هم به علل سیاسی نبوده باشد عواملی از سیاست در آن بی دخالت نبوده است در واقع در برابر بیژانس که بسرعت کلیسای مسیحیت خاور زمینی را تبدیل به آلت مطیع و بی اراده‌ای برای سیاست خود کرده استقلال کلیسای ارمنی هم عاملی شد برای ادامه حیات آن ملت بصورت جداگانه و برای حل نشدنش در موجودیت بیژانس. سردمداران کلیسا و برداشت آنها از این مسیحیت چنین است که ذکر شد آنها کلیسا را به عنوان ابزاری برای احیای قوم ارمنی دانسته و از دین نیز چنین برداشتی دارند در حالیکه در هیچیک از ادیان الهی هیچ قومی برتر شمرده نشده و آنها را به رعایت حق و حقوقی تساوی دعوت میکند و حتی در عقل و شعور نیز آنها را برابر میداند و تشویق میکند که با صلح و دوستی در کنار هم باشید در صورتیکه تمام کتابهایی که ارمنیان آن را منتشر کرده‌اند به نوعی ارمنیها را نژادی برتر و کلیسا را نیز احیاگر نژاد ارمنی دانسته و میدانند بطور مثال هراند پاسدر ماجیان در صفحه 472 تاریخ ارمنستان می‌نویسد: ارمنه ملتی پیشرفته‌تر از گرجیها یا تاتارهای آذربایجان بودند و باز در همان منبع در صفحه 473 می‌نویسد این شهرها و با طرز فکر ساکنان ارمنی خود در واقع پاسگاههای مقدم تمدن در وسط توده‌های عقب مانده ترک و کرد و تاتار بودند و دهها و صدها موارد

دیگر از اینگونه ادعاها میتوان در کتابهای مختلف ارمنی یافت و بوضوح مشاهده می کنیم که چگونه آنها ارمنی ها را بر علیه ملت های مختلف برانگیخته و برای جنگ و خون ریزی و حتی ترور تشویق میکنند حتی اینها به مخالفین ارمنی نیز رحم نکرده و دست به ترور آنها میزنند که گرماتیک در کتاب ترجمه خویش بنام ارمنیان به ترور کشیشی ارمنی در امریکا اشاره کرده و نوشته است و در جنگهای ایران و روس کلیساهای ارمنه بزرگترین خیانت ها را نسبت به لشکریان ایران نموده و عامل مهمی در شکست آنها از روسها میباشند که مرحوم سعید نفیسی در کتاب معروف خویش تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر به آن بارها سخن گفته که جز کوچکی از آن فاجعه چنین نوشته شده : در 25 آوریل 1827 (28 رمضان 1242) بنکدروف بی مانعی صومعه ایچمیدزین (اوج کلیسا) را که شب پیش لشکریان ایران تخلیه کرده بودند تصرف کرده پادگان ایران در آنجا شامل چهارصد تن آذوقه بود هنگام تخلیه آذوقه کشیشان ارمنی را با خود برده بودند نرسس خلیفه ارمنیان با سپاهیان روس همدست بود و با ایشان وارد ایچمیدزین شد و نفوذ روحانی فوق العاده او در میان ارمنیان آن سرزمین مؤثر شده و توانستند عده ای از ارمنیان را مسلح بکنند و آذوقه ای برای خود بدست آورند و از وضع سپاه ایران آگاه شوند (ص 135 ج 2) و در اغلب امورات نرسس خلیفه ارمنیان به کمک پاسیکویچ (فرمانده روس ها در جنگ ایران و روس ) می شتافت و به معرفی نرسس پاسیکویچ کسی را که لزار لزاروف نام داشت مأمور کرد که ارمنیان را به مقصد برساند اینها همان ارمنیانی بودند که به نوشته مرحوم سعید نفیسی به تعداد 80 هزار نفر طبق ماده 16 عهدنامه ننگین ترکمنچای به ماورا قفقاز رفتند (ص 176 ج 2 همان منبع) این واقعه در صفحه 367 تاریخ ارمنستان نیز چنین آمده : این مهاجرت مورد تشویق مقامات روسی قرار گرفت چنانکه اداره امور ایشان را به سرهنگ لزاروف ارمنی محول نمودند به مهاجران امتیازات زمینی و وسایل لازم برای کشاورزی دادند و ایشان را برای مدت 5 سال از پرداخت مالیات معاف کردند. البته لازم است که گفته شود سیاست روسها همگام با سردمداران کلیساهای ارمنه حالا معلوم میشود که براین بوده که ترکیب جمعیتی آن مناطق را که اغلب ساکنین آن آذربایجانی بودند به نفع ارمنه تغییر دهند همانطوریکه ملاحظه شد و مرحوم نفیسی نیز به آن اشاره کرده اند این سفارش بوسیله نرسس و دستور ژنرال پاسیکویچ فرمانده روسی انجام میگیرد به طوریکه آمار جمعیتی این مناطق در سال 1897 از طرف دولت تزار اعلام شده و در کتاب ترکهای آذربایجان نوشته آدری آل سات درج شده و توسط انتشارات دانشگاه کالیفرنیا منتشر شده در صفحه 30 گفتار 3 چنین اعلام گردیده است:

ایروان	77/591 نفر	3/713 نفر	58/148 نفر
آذربایجانی	روس	آرمنی	
زنگه	71/206 نفر	106 نفر	63/622 نفر
زور	آذربایجانی	روس	آرمنی
قوبا	70/150 نفر	3/971 نفر	1/191 نفر
آذربایجانی	روس	آرمنی	
شاماخ	89/840 نفر	11/362 نفر	14/183 نفر
آذربایجانی	روس	آرمنی	
باکی	40/148 نفر	37/399 نفر	19/060 نفر
آذربایجانی	روس	آرمنی	

در صورتیکه همانطوریکه ذکر شد این ترکیب جمعیتی در همان منبع ذکر شده آمده با تلاش روسها و کلیساهای ارمنه در سال 1903 چنین تغییر میکند.

باکی	44/257 نفر	56/955 نفر	26/151 نفر
آذربایجانی	روس	آرمنی	

و در سال 1923 نیز چنین تغییر میکند:

باکی	45/962 نفر	76/288 نفر	41/680 نفر
------	------------	------------	------------

این سیاستی بود که کلیساهای ارمنه پا به پای روسها و در جنگ ایران و روس از آن ابزار استفاده کرده اند و حالا نتیجه آن را مورد بهره برداری قرار میدهند و باز در تاریخ ارمنستان در صفحه 364 درخصوص الحاق نیروهای ارمنی به پاسیکویچ پاسدر ماجیان چنین می نویسد: ژنرال پاسیکویچ که بجای یرملوف پیر به سرفرماندهی قوای روس منصوب شده بود با لشکری در حدود هشت هزار نفر رسید و سپاهیان ماتادیان نیز به او ملحق شدند و این گوشه ای کوچک از خیانت های کلیسای ارمنه نسبت به لشکریان ایران در جنگ با روسها بوده که فرماندهی آن را عباس میرزا به عهده داشت که منجر به قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای گردید که طی آن خاک مقدس آذربایجان تقسیم گردید و در حوادث 30 مارس 1918 باکو نیز که در **کتاب توفان بر فراز قفقاز** صفحه 30 نیز شرح داده شده چگونه با بلشویک ها ارمنه دست به دست شده و به کشتار مسلمانان دست میزنند که به نوشته اغلب مورخین گرچه ارمنه برهبری شامیان به باکو حمله می کنند ولی کلیه فرمانهای کشتار را کلیساهای صادر کرده و مورد اجرا قرار میگرفت و در این قتل عام تنها در داخل شهر 14 هزار نفر شهید میشوند که عده ای از آنها طبق نوشته مورخین از آذربایجان جنوبی بوده اند که به دنبال کسب و کار به باکو رفته بودند مورد کشتار قرار میگیرند و مرحوم پیشه وری در خاطرات خویش مینویسد کسانی را در کاروانسراها به چشمان خویش دیدم که بقدری سوخته بودند که تبدیل به زغال شده بودند که این امر عمق فاجعه انسانی را در آن شهر نشان میدهد و حتی مرحوم پیشه وری به شهادت 600 نفر از ساکنین باکو که از آذربایجان جنوبی بوده اند اشاره میکند و اما به عقیده بعضی از مورخین این تعداد خیلی بیشتر از آن بوده است و بنوشته کاوه بیات در کتاب توفان بر فراز قفقاز اختلاف بین بلشویک و مساوات تبدیل به نزاع ارمنی و مسلمان گردیده و حتی اماکن مذهبی از جمله مسجد تازه پیر و دیگر مکانهای وابسته به مسلمانان مورد هجوم و تخریب قرار میگیرد که همه آن احکام از طرف کلیساهای صادر میشود است کلیسایی که در آغوش خویش دانشکده های تروریست را جای داده و به تقویت آن پرداخته است و برای اثبات این ادعا میتوان کلیه نشریاتی را که ارمنه وابسته به دانشکده در ایران منتشر کرده اند به نوعی وابسته به کلیساهای بوده اند و حتی در چاپخانه های خلیفه گریها چاپ شده اند **بطوریکه آندرانیک هویان در کتاب ارمنیان** آنها را رسماً اعلام کرده که وابسته به حزب تروریستی دانشکده مثلاً در تبریز و در خلیفه گری ارمنه چاپ و منتشر شده اند به شرح زیر است:

آرواد (بامداد) سال نشر 1912 - 1909 م - 1288/1291 .ش

ارگان حزب دانشناسون ارمنیان تبریز بود

سرمدیران : هوسپ هوهانسیان و هایرابر باینیریان

این نشریه در چهار صفحه به قطع 36×52 سانتی متر در چاپخانه خلیفه گری ارمنیان تبریز چاپ میشود.

زانگ (زنگ) سال نشر 1910 م - 1289 .ش

ارگان حزب هنجاکیان ارمنیان تبریز در 204 صفحه به قطع 48×64 و 37×55 سانتی متر در چاپخانه های پاروسی و خلیفه گری ارمنیان آذربایجان در تبریز چاپ میشود.

صاحب امتیاز آن الکساندر دروآرتانیان بوده است

آيك (سحر) سال نشر 1914 - 1913 م / 1293 - 1292 .ش

ارگان مرکزی حزب دانشناک ارمنیان آذربایجان

سردبیر آن مگ دوم ساهاکیان و گاسپار هاکوپیان

محل چاپ: خلیفه گری ارمنیان آذربایجان در تبریز

آرشا لویس نوجوانان (فجر جوانان) 1919 - 1918 م / 1298 - 1297 سال نشر

هفته نامه ارگان سازمان دانش آموزان حزب دانشناک ارمنیان تبریز

محل چاپ خلیفه گری ارمنیان آذربایجان

بایکار (پیکار) سال نشر 1919 - 1918 م / 1297 - 1296 .ش

ارگان سازمان جوانان حزب هنجاکیان تبریز

زیر نظر شورای نویسندگان محل چاپ : چاپخانه پارس

و دهها نشریه دیگر که در خلیفه گری ارمنه آذربایجان واقع در تبریز منتشر میشده به نوعی مبلغ همین جریانات سیاسی بوده اند که این امر وابستگی آنها را به چنین احزابی فاشیستی و عامل ترویج آپارتاید و ترور را به اثبات میرساند.

توضیح :

هنچاک یکی از احزاب ارمنه میباشد که در سال های مختلفی با دانشناک ها وحدت کرده و در یک سو حرکت کرده اند و بعد از دانشناک ها تشکیلات تروریستی است که ایجاد شده است.